به چه دلخوش اید؟

که اغلب کمدین ها به زندان افتاده یا ممنوع الفعالیت می شدند. در تاریخ

ایران هم شاهد این گونه برخوردها هستیم. ضربالمثل «زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد» گویای همین ماجراست...

۱۲ در صفحه ۱۲ بخوانید...

- سیاهنمایی نمی کنم، واقعیت چیست؟ | حامد،
 - **= جمع گراوتکثر گرانیستیم |**ابراهیم حسنخان

■ مااز تیرهدومهستیم | برشی از کتاب «ماهی سیاه کوچو لو

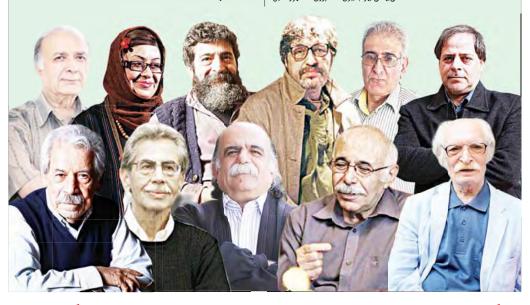
يادداشتي ازعليرضا خمسه

رفاهی که سماست؛ فقری که نعمت بود

کمدی در همهجای جهان و در همه ادوار تاریخی، سخنگوی طبقات محروم وزحمتکش بوده است کمدینها مسای آروهای طبقات محروم را به گوش دولتمردان و حاکمان می_{ار}سانده اند. به همین علت هم هست

یک پرسش ساده از

محمود دولت آبادی، جلال الدین کزازی، داوود رشیدی، محمدبقایی ماکان، کامبیز در مبخش،عبدالجبار کاکایی، محمد صالح علاء، چیستا پثربی، کاوه گوهرین، فریدون آسر ایی، رضار فیع، افشین خاکباز، محمدعلی بهمنی، بهرام دبیری، احمد پوری، شادمهر راستین



در صفحه ۱۱ بخوانید...

گزارشی درباره دانشگاه رفته های ر - -----ئاران دانشگاه رفته دانشگاهرفتهها

حالاچه كارتمىكنند یلے وقت است کے آمار ہا خبر ہای خیلی وقت است که امارها خبر رهای خیلی و و است که امارها خبر رهای مختلف خولی مختلف که خوشی برای ما ندارند نرخ هم در پروزمهای تحقیقاتی سازمان ها اعلام می شدند اغلب یک دشت دارند امار تحصیلک دهسا از معدود یک دشتر بازاد ما از معدود ما از معدود می تواند نشان از افزایش خود که می تواند نشان از افزایش از افزایش نشان از افزایش از اف

قاسماحمديلاشكي ازبحران اشتغال وبزهكاري جوانان تحصیلکرده میگوید: حرفهای تکان دهنده آقاي نماينده

∮آماربیکاریچیزیِبیشتراز



ورودى

کسی مارامنع مان نمی تواند کرد. سوداو آرزو مرزی ندارندو جهان بی مرز، چه جهان خوبی

. بگذارید همین جا حســاب خودمــان را با

وضعيت مشخص كنيم تاكسي نگويداينها

ر ـ ـ ـ ؟ عجب دل خوشــي دارند که در ســت وسـط گير و دار اين همه جرم و جنايت و خشــونت

و تنگدستی و گرفتاری در دنیا، یک تریبون را اختصاص داده انسد به گفتههایسی درباره دلخوشسیهای آدمها! بله درست است، این

نقد به ما وارد است چرا که ما می دانیم در

وضعیتی استثنایی بسر می بریم، در وضعیتی

بپرسیم دُلخوشی تان چیست؟ همین که این کار رامی شود کرد، یعنی هنوز هم شاید بشود

به چیزهای ساده دل خوش داشت! دل خوش

کردن به دلخوشی! گرچه هیچ کــدامماز

اينجور كه بويش مى أيد، دلِ خوشـــى نداريم

ررر در پایــان بگذاریــد لااقــل خــودم هــم در پایسان بدناریسد داسل حسوده صبح دلخوشی امر اربگویچه من دلخوشیم به این که جبر تاریخ سرانجام روزی داغش های دنیا را رسوامی کنده تاریخی که مردم آن رامی سازند و جبری کسه همان دسستهای گسره کرده مردمان است.

پیوند پیشروند و از هر آنچه مایه گ

جدایی، دوری از یکدیگر و در گیری و جنگ . . یی رازگ ر : . . را ر ۱ یرکر . . اسـت، بیش بگسـلند. دوســتی از دید من، امیدی اســت که بیــش از هر امیــدی دیگر

انسان امروز می تواند داشت. دلخوشی من نیز در آن است که ببینم ایس امید آغاز

س پیر تارست که بیتها پیش است می گیـرد، ژرفامی گیرد. گویـی این که بتوان اندیشـید جهان آینده، جهانی سـنجیده تر، خردمندانه تـر و دوسـتانه تر از جهان کنونی

دلمانخوش استها!

مے تواند ہود۔



همه آدمها به یک چیزهایسی دلخوش اند، حتی در قعرِ ناخوشــی و ناامیدی. هیچ کس نیســت که بتوانداین راانکار کند حتی آن که عزم خودکشی کرده و دقایق واپسین عمرش رابگذراند.می پرسید چطور؟ حالا توضیح می دهـم: همیـن آدم در حال خودکشــی هم-فارغ از آنک-ه خود کشی برایش امری مذموم باشد یا نه - دلخوشی اش این است وصعینی استثنایی بسر می بروم «در وصعینی عجیب که قوانیت خودش را دار دو قوانین وضعیت استثنایی ، موحش تریب قوانین آسنان ساخته هستند اما چه می شود کرد که آدمی به «سودا» زنده است و ما، آدمیچا پکباره زده به سرمان که سراغ کسانی برویم و از آنها که، خودکشی موفقی داشته باشد؛ بمیرد و

با این اوصاف دلخوشے ما هج از انتشار دو باین اوست دنجوسی ما هم از اسسار دو صفحه درباره داخوشی این بود که دست کمدر شرایطی نامطلوب که خوشی را باید با فانوس در پی اش رفت و گشت، سراغ کسانی برویم و از آن ها بپرسیم داخوشی تان چیست؟!

انها بپرسیم داخوسی آن چیست: این کار را کردیــم در حالی که خیلی از آنها بایدچنین کلمهای را از خاطر برده بودند. این کار را کردیم و آنها هم حتی دلخوش شدند که دلخوشی هنوز هم هست!لابد هست که یکی رفته سراغشان که بپرسد آقاجان، خانم جان دلخوشیات چیست و این روزها چه چیزی تو ر ی ۔ پ ۔ رادلخوشمیکند؟

دبخونسی صد. سودای دلخوشــی در عصر ناخوشی ، مثل سودای صلح است در عصر و حشت! «سودا» اما «سودا» است دیگر! دست کم در این فقره که

ميرجلالالدين كزازي

دلخوشی؛ پرسشی است بی پاسخ یا دست کم دشوار در پاسخ! دلخوشی من در این روزگار یا امیده من در این روزگار، این است که جوانها بتوانند در راهی بیفتند و گام بردارند که هرچه بیش در این راه پیشش می روند، به

آرامش آشتی، همدلی، همبستگی، دوستی و

امید ژرفا بگیرد

دلخوشي اماين است كه ببوسم امامي ترسم

بچُرخُانیُ،سختی هست، گرفتاریُ ومشکلاَتی که گاهی، زیر بار آن شــانهها خم میشوند. در

روزگاری گذران عمر میکنیم که سختی، مشکل آفریده و مشکلات موجب سختی

دلخوشی من؟ آخر دلخوشیهای من یکی، دوتا نيست. دلخوشــــيهاي من خيلي زيادند. دلُخوشی من این است که بلند بشوم و دنیارا ببینم. دلخوشسی من این است که خانوادهام راببینی چگره مادرم، خواهـ رو برادرم، چهره همسرم راببینم. دلخوشی من این است که هر روز تغییر کرده باشم. دلخوشی من این است که بُتُواْنم کَارُ تازُهای بکنم. دلخُوشی های من خیلی زیادند. خیلی زیاد. تمام زندگی من دلخوشی

ART

اُست. دلخوشکی من این است که روز، شب شوده شب، شادمانی کنم این است که کتاب خوانم موزیک گوش کنم قصه بنویسم مهم تر از همه، فكر كنم به اين كه از كتابي كه خواندم، چەفھمىدم،مھمتريندلخوشىمنتغييراًست.

بعنى اين كه چقدر تغييرمي كنم

در اُغوش گرفتهاند. من هم از بچگی هر چیزی را که دوست داشتم، بغل می کردم. اما نمی شود همه چیز رابغل کرد. مدتی است که عاشق میدان ونک شده اما متاسفانه آن قدر بزرگ است که ویک سدهم، می میستنده، رودر رو است که در آغوشم جا نمی شود. دلخوشی من این است که آسـمان را بغل کنم، اما نمی توانم، دستم به آن نمی رسد. دلخوشسی من این است که هوار ا در آغوش بگیرم؛ این یکی را میشود در آغوش گرُفتُ دَلْخوشي من بوس است که دوستشان دارم. آنقدر که هر روز، هرچیزی را که می بینم، می بوسیم، می ترسم بوسههایم تمام شوند. دلخوشیهای من خیلی زيادند سراسرزندگي من،دلخوشي است.

دلخوشىهايمرابهيادنمي آورم

محموددولت آبادى

. هر طرف کــه روی



یک

مى شونداين نوع سختى ها براى همه افراد جامعه هُست. برای من و برای دیگران، اما وقتی سختی هاومشکلات مردم جامعه امر امی بینیم،

دیگر دلخوشی خاصی ندارم. شاید بتوان گفت که دلخوشی هایم را فراموش کردهام. این روزها

نیز آن قَدر بارسانه ها وروزنامه های مختلف گفت و گوومصاحبه داشته ام به نوعی مستهلک

شددام. سعی می کنم دلخوشـــیهایم را به یاد بیاورم،امانمی شود.

میدانم که همهچینز تغییر می کند. می دانم که خوبی در سمت اعتلااست. مطمئنم بالاخره

عشق، بر بدی پیروز میشود. چون جنس همه

هستی، عشــق اســت؛ و تمام هستی مبتنی پر

بخشــش وخوبــیاســت. در این عالـــه، همه قربانصدقه همدیگر میرونــد. همه یکدیگر را

4 منحصربه فرد باشد. با همین دید، دلخوشی

من هـم ادبيات اسـت. در ادبيــات هم نوع مردم جامعه من شــاد، مهربان و با عطوفت خاصی از آن را مدنظر دارم و دلمشغولی ام «هایکو» است یا هایکو می نویسم یا هایکو وقتی ببینم آنها دچار از خودبیگانگی شده دیگــران را میخوانم. بــه هایکوهای ژاپنی نیز علاقــه و تعلقخاطــر بســیاری دارم و هیچ روزی را بدون خواندن هایکو ســپری

> ت دارم. بهویژه فلیمهای دهه ۳۰ و ۴۰ سینمای ایران مانند فیلمهایی چون دلهره، ضربت و آثار ساموئل خاچيكيان. اين

نیز با تماشای آنها خاطرات خوش گذشته در ذهنم تداعی می شود. پرسش از دلخوشی، ممکن است پاسخی دوره را مرور میکنــم. درحقیقت ادبیات و ماً دلخُوسي من است. با اين دلخوشيها دلیل این امکان هست تا دلخوشی، خیلی روز گار سخت را برای خود شیرین می کنم. در روابط با دیگران نیز وقتی ببینم

هســتند، خوشــحال میشــوم و در مقابل

فیلمها را در دوران کودکیی دیدهام و هنوز

واز همدیگر دور شدهاند و بهدرد دیگران توجهی ندارند، ناراحت می شوم و بیش از گذشته به تنهایی پناه میبرم. دلخوشی من این است که در جامعهای شاد و مهربان و در کنار همه شادی دیگران، من نیز شاد باشم، در کنار ادبیات، تماشای فیلی را خیلی كتاب بخوانم و شعر بگويم. شعر بخوانم و شعر بنویسم. فیلم ببینم و از تماشای آن لذت ببرم.

روزگارسخترابادلخوشىهايمشيرينمىكنم

کاوه گوهرين

ایکاش!



تا آخرین لحظه زندگیام نیز کار می کنم. وجود داشت.

ار تباط داشته باشیم، برایم کافی است. متاسفانه وقتی در جامعه با مردم روبهرو مىشــوم، مىبينم كه أنها نيز دُلخوُمُ زیادی ندارند و دلخوشیهای امروز ما خیلی ساده و مسائل پیش پـا افتاده اسـت. کاش جامعهای داشــتیم که شــاد بــود و در ذهن تک تک ما یــک رویای زیبا

افرادی که مرا می شناسـند و در طرحها و پروژههای مختلف با آنهـا همکار بودهام،

شهادت مىدهند كه تنها دلخوشى من،



ر ساسهای اخیر مشکلات پی همین که هنوز زنددام و می توانم بسیاری به جامعه ما تحمیل و زندگی کار کنیم و بیا کار م سام ۲۰۰۰ مسردم در نقاط مختلف کند ... مردم در نقاط مختلف کشور بهویژه در حوزههای اقتصادی، سخت شده است. ین امر موجب شده که دلخوشی های ما ایرانیان هر روز کم و کمتر شود. من نیز مانند ديگر هُمُوطُنانم، دلخوشكي زيادي ندارم. اینروز ها دلم به همین خوش است که زنده هستم و می توانم کار کنم.

